



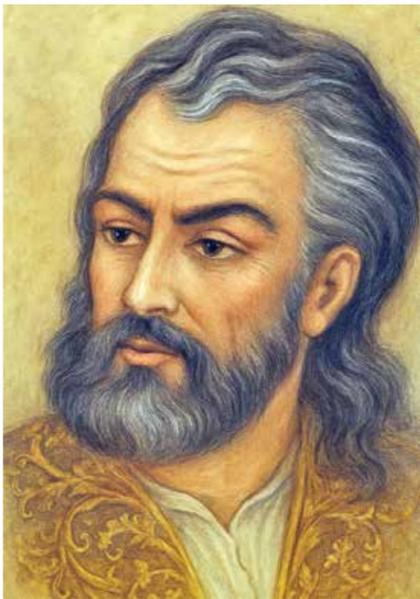
# شاعر معتدل

بررسی جهان فکری و شعری حافظ در گفت‌وگو با محمد کاظم کاظمی شاعر و پژوهشگر

## گفت‌وگو

مریم شهبازی

گروه کتاب



حافظ محبوب‌ترین غزل‌سرا و مصارع فرهنگ ایرانی و اشعارش ورد زبان تمام فارسی‌زبانان است. محمدکاظم کاظمی، شاعر و پژوهشگر نام‌آشنای افغانستانی مقیم ایران و عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی، در گفت‌وگویی به مناسبت روز بزرگداشت حافظ، از شاعری سخن می‌گوید که نه چون اسطوره‌های دور، بلکه همچون صدایی زنده در زمانه‌های پربغبار است، به باور او، رمز ماندگاری حافظ در «تعالف» است؛ تعادلی نادر میان عشق و عرفان، دین و دنیا، زندی و اخلاق. کاظمی می‌گوید همین توازن است که موجب شده هم کلاسیک‌سرایان و هم نوپردازان دیروز و امروز، از شهریار و سایه‌اش تا شاملو، در جهان او ردی از خود بیابند. او حافظ را روشنفکری قرن هجدهمی می‌داند؛ شاعری که در عصر تصعب، از مدار و انسان‌گرایی سخن گفت. در روایت او، نفوذ حافظ از شیراز تا کابل و فرانکفورت امتداد دارد؛ از احمدشاه مسعود، فرمانده فئید افغانستانی تا گوته، ادیب و فیلسوف شهیر آلمانی. در پایان، کاظمی به پادمان می‌اورد که شعر حافظ نه فقط برای قرن‌ها پیش، بلکه برای امروز نیز پرتوشه دارد؛ برای روزگاری که انسان دوباره به پناه واژه، عشق و خرد نیاز دارد.

شاعران معاصر اعم از سنت‌گرایان و نوگرایان چه نگاهی به حافظ و اشعارش دارند؟ حافظ از جمله شاعرانی است که جایگاهی رفیع در زبان و ادب فارسی و از سوی مکتب‌پروری و مقبولیتی همیشگی میان اهالی شعر دارد. به همین دلیل هر دو گروه شاعران کلاسیک‌سرا و نوپرداز در دوران معاصر، علاقه زیادی به حافظ دارند. چنین جایگاهی را نمی‌توان برای همه شاعران تاریخ کهن قائل شد، اینچنان که درباره آثار بزرگانی نظیر مولانا نیز به اندازه حافظ نظر وجود ندارد و اهالی شعر درباره آثار و جهان فکری‌اش اختلاف‌نظرهایی دارند. برخی کلاسیک‌سرایان، هستند، حافظ را در جایگاهی بالاتر از مولانا می‌دانند، در عوض برخی نوپردازان به دلیل نوگرایی‌ها و ابتکارانی که مولانا در اشعارش داشته به او علاقه بیشتری دارند. البته آثار حافظ و سعدی هم به شکل‌های مختلفی با این دیدگاه‌های متفاوت روبه‌رو است، هرچند که به گمانم حافظ نزد منتقدان نیز جایگاهی متفاوت دارد و می‌توان گفت دیوان حافظ با بیشترین اقبال از سوی شاعران معاصر روبه‌رو شده است. در میان شاعران کلاسیک‌سرای معاصر که هم علاقه‌مندند اشعار حافظ را بخوانند، افرادی نظیر زنده‌داد شهیرای می‌رسیم که یکی از جدی‌ترین پیروان شعر او در دوره معاصر است. شاعر دیگری که تحت تأثیر اشعار سعدی سروده، هوشنگ ابتهاج (سایه) است که در حافظ پژوهی، چهره شناخته‌شده‌ای به شمار می‌آید و دیوان حافظی نیز به تصحیح ایشان به یادگار مانده است. احمد شاملو هم در جمع نوگرایان به روی دیوان حافظ کار کرده است. اینجا بحث اینکه کار کدام یک در تصحیح یا شرح‌نویسی بر دیوان حافظ اصولی‌تر بوده در میان نیست، بلکه صحبت از افرادی است که دوستدارش بوده‌اند و بر این اساس کارهایی از آنان به جای مانده است.

کسب‌این محبوبیت‌را نتیجه چه عواملی می‌دانید؟ به گمانم دو ویژگی مهم در این مسأله دخیل است، اول تعادلی است که در اشعار حافظ می‌بینیم. به این معنا که در هیچ‌کدام از جنبه‌های شعری راه افراط درفته است. همه عناصر شعری را بر مدار تعادل و در حد کمال استفاده کرده است، اشعاری که هم تحلیلی قوی و هم زبانی نیرومند دارند. بهره‌خوبی از آرایه‌های ادبی برده و در بیان موضوعاتی چون عشق و عرفان نیز مسیری تعادل را در پیش گرفته است. در حالی که در غزلیات سعدی، جنبه عاشقانه غلبه دارد و در غزلیات مولانا و همچنین عطار، جنبه عرفانه پررنگ‌تر است. در غزلیات حافظ همه اینها به شکلی از تعادل دست یافته‌اند. طبیعتاً شاعری که به این صورت به همه

مضامین و آرایه‌ها توجه کرده است با استقبال همگانی بیشتری روبه‌رو می‌شود. دومین دلیلی که در پاسخ به این سؤال می‌توان به آن اشاره کرد جامعیتی است که حافظ در پرداخت به موضوعات مختلف دارد. او هم شعر اجتماعی-سیاسی و هم شعر عاشقانه و عرفانی دارد، از طرفی اشعار انتقادی نیز سروده است. این در شرایطی است که اگر به سراغ اشعار شاعران دیگر برویم، هریک از آنها در یک یا چند مورد اینها فعالیت کرده‌اند. توجه این جنبی سبب شده همه شاعران، علاقی خود را در دیوان حافظ بیابند. درباره مخاطبان اشعارش نیز اینچنین است و هیچ‌کدام از ما دست‌خالی از دیوانش بازمی‌گردیم.

جهان شعری حافظ چه تفاوتی با جهان شعری سعدی و مولانا دارد؟ به شکل کلی، تفاوت جهان حافظ با سعدی در انتقادهای اجتماعی و طنز تلخی است که نسبت به قشرهای مختلف اجتماعی دارد. حافظ به طور خاص به ریاکاران و ظالمان نقد کرده است، افرادی که مردم زمانه‌اش نیز به آنان نقد داشته‌اند. به همین خاطر اشعارش در میان عامه مردم نیز جایگاه خوبی داشته است. حافظ در عین حال به مضامین معنوی و اخلاقی هم توجه زیادی نشان داده است. ولی در شعر سعدی، جنبه تعلیمی پررنگ‌تر است تا مبارزه و مواجهه‌اش با ظلم و سرکشی‌های اجتماعی. شعر حافظ جلوه اجتماعی معتدنه‌تری در مقایسه با سعدی دارد. در حیطه به کارگیری مضامین عاشقانه و عرفانه نیز به نظر می‌رسد که جهان حافظ، میان عشق و عرفان تعادل بیشتری برقرار کرده است. جنبه عرفانه‌اش به پررنگی شعر عطار و مولانا است و نه به اندازه شعر سعدی جنبه‌های عاشقانه دارد.

باتوجه‌از نظر زمانی، حافظ پس از سعدی و مولانا قرار دارد اما از نظر مضمونی اشعارش را می‌توان حد وسطی میان این دو دانست؟ اشعارش را می‌توان جمعی از دین و دنیادان دانست؟ بله، حافظ به مسائل دینی و عرفانه به شکلی متعادل توجه کرده است، از این لحاظ او را می‌توان حد وسط جهان فکری و آثار سعدی و مولانا دانست.

در میان شاعران کلاسیک، کدام‌یک شباهت بیشتری به حافظ دارند؟

به گمانم خیام بیشترین شباهت را دارد. اگر در بحث مقایسه حافظ با دیگر شاعران، یک مثلث را در نظر بگیریم، در یک ضلع آن مولانا، در ضلع دیگر سعدی و در آخرین ضلع هم خیام قرار می‌گیرد، هم به لحاظ اعتقادات و آثار و هم زندگی‌اش. حافظ و خیام هر دو فرصت زندگی را منتظم می‌شمارند؛ هرچند که در این باره نگاه حافظ قدری معنوی‌تر و عرفانی‌تر است.

طی سال‌های گذشته تعاریف تازه‌ای درباره جهان شعری حافظ شنیده می‌شود، اینکه عده‌ای حافظ را روشنفکری می‌دانند و عده‌ای دیگر هم تأکید دارند روشنفکر، متعلق به جهان جدید

البته در این رابطه سایه در مقایسه با شهریار نوگرایی بیشتری دارد. آن دسته از اشعار ساده که در آنها از مدار حافظ خارج شده است، بسیار نوگراتر هستند؛ نمونه‌اش آن غزلی که می‌گوید: «شود فاش کسی آنچه میان من و توست/ تا اشارات نظر نامه‌رسان من توست» درباره تصحیح حافظ به سعی سایه، آن‌طور که اساتید صاحب‌نظر همچون استاد شفیع کدکنی گفته‌اند، تصحیح سایه به هر حال در زمره کارهای معتبر به شمار می‌آید.

حافظ در نگاه شاعران فارسی زبان غیر ایرانی، از جمله شاعران معاصر افغانستان و تاجیکستان چه جایگاهی دارد؟

حافظ در میان شاعران افغانستان و تاجیکستان از گذشته‌های دور تا امروز، جایگاهی مهم دارد. محمد نسی واصل، یکی از شاعران متأخر افغانستانی که حدود یکصد و پنجاه سال قبل زندگی می‌کرده، بسیار متأثر از حافظ بوده و شعرهای استادانه‌ای در پیروی از سبکش سروده است. در میان شاعران امروز افغانستان و آنهایی که به نسل‌های جدیدتر تعلق دارند، این تأثیرپذیری بیشتر از جهت بهره‌مندی‌شان از هنرمندی‌های حافظ است اما شاید بتوان گفت در مدار حافظ حرکت می‌کنند. درباره شاعران روز ایران هم اینچنین است. اغلب شاعران جغرافیای زبان فارسی علاقه‌مند حافظ و اشعارش هستند ولی شاید تأثیرپذیری مستقیمی از او نداشته باشند. این اشتیاق در میان مردم هم دیده می‌شود. این‌طور نیست که اگر بهره‌ای از شعر حافظ می‌گیریم یا فضا سازی آن خراباتی که حافظ در سروده‌های خود دارد همراه شود. یکی از مواردی که من گوشیده‌ام از شعر حافظ یاد بگیرم، بیان‌های متناقض‌نمایی است که در غزل‌های او می‌بینیم؛ حافظ از تضادهای ظاهری زیاد، بهره خوبی گرفته است. آنجا که می‌گوید: «من که شب‌ها رو تقوا زده‌ام با بد و جنگ/ این زمان سر به آرام؟ چه حکایت باشد!» یا جای دیگری که: «کرده‌ام توبه به دست صنم باده فروش/ که دگر می‌خورم بی‌رخ بزم آرای» و همین دو سبب و مضامین متضاد هستند. این تضادها به گمانم از جذابیت‌هایی است که می‌توانیم از شعر حافظ یاد بگیریم. اما اگر بخوایم عناصر شعر حافظ را به شکلی مستقیم استفاده کنیم کارمان سر و شکلی قدیمی پیدا می‌کند. در نهایت آنکه من تقلید از شعر حافظ را کاری اصولی نمی‌دانم، آنچه باید از سنت بگیریم، الزماً عناصر تصویری و نمادها نیستند.

در میان شاعران معاصر که بر دیوان حافظ تصحیح انجام داده‌یا در شرح نوشته‌اند، نگاه شاملو چه تفاوتی با دیگر افرادی که در این زمینه کار کرده‌اند دارد؟ شاملو نگاهی انتقادی و اجتماعی به حافظ دارد و می‌کوشد تا تحلیل‌ها و تأویل‌هایی از همین دریچه ارائه دهد. طبیعت فکری و از سوی دیگر نگاه شاملو به شعر و ادبیات نیز با چنین رویکردی است که تأثیر آن را بر مقدمه‌اش بر دیوان حافظ و همچنین شیوه تصحیحی که انجام داده است می‌بینیم. شاملو در مواردی معتقد است برخی بیت‌ها برای هرچه بیشتر نمایان ساختن وجهه عرفانه‌اش نشان باید چایه‌ها شوند. درباره اینکه تصحیح شاملو از نظر نسخه‌شناسی چه وضعیتی دارد بهتر است صاحب‌نظران صحبت کنند. منتهی من براساس گفته‌های حافظ پژوهان، دیوان خانلری و تصحیح علامه فروزینی را بیشتر قبول دارم. مبنای این تصحیح‌ها عمدتاً نسخه‌های قدیمی دیوان حافظ بوده است، هر دو تقریباً به تصحیح‌شان مسعودنیز بگویند؛ در مستندی درباره‌اش ساخته است، روایان از علاقه‌مندی او به ادبیات و حافظ سخن می‌گویند. احمدشاه مسعودیک نقل قول معروف هم به این شرح دارد که «عملیات برای ادبیات است»

احمدشاه مسعود علاقه زیادی به ادبیات داشت و جایگاه بسیار خاصی نیز برای حافظ قائل بود. در میان فرماندهان نظامی و سیاسیون افغانستانی بیش از هر کسی با شعر عجبین بود و حشر و نشر زیادی هم با حافظ داشت و اشعار زیادی را هم از حافظ حفظ بود. مارسلا کراد، یکی از پژوهشگران خارجی، کتابی درباره احمدشاه مسعود نوشته و برتره‌هایی از او را در برابر مخاطبان به تصویر کشیده است. در این کتاب که به تازگی ترجمه و منتشر شده، درباره علاقه‌مندی مسعود به حافظ هم مطالب متعددی به نقل از آنهایی که ارتباط نزدیکی با او داشته‌اند آورده است. بنابر همین

روایات، یکی از خبرنگاران ایرانی برای احمدشاه مسعود دیوان حافظی را از ایران می‌برد که برای همه عمر آن را نگهداری کرده است. این دیوان هم اکنون نزد خانواده‌اش است.

فراتر از جغرافیای فارسی زبان، دلیل حضور حافظ و جهان فکری‌اش در جهان غرب و اثرگذاری بر اندیشمندیان نظیر گوته را در چه می‌دانید؟

چند نفر از شاعران مان در سطح جهانی شهرتی به نسبت بیشتر از دیگران پیدا کرده‌اند که حافظ یکی از آنان است. جرایش در دغدغه‌های انسانی و جهانی حافظ است. اشعار و آموزه‌های اخلاقی‌اش به زمانه یا سرزمین خاصی محدود نشده‌اند و طبیعتاً است هر انسانی، در هر کجای جهان و در هر زمانی بتواند با آنها ارتباط بگیرد. وگرنه صنایع و آرایه‌های ادبی معمولاً در ترجمه منتقل نمی‌شوند، آنچه حافظ را در سطح جهانی به چنان جایگاه والایی رسانده بحث مضامین اشعارش است. حافظ شاعری است که از آرایه‌های معنوی نیز بهره زیادی برده و همین سبب شده که با وجود ترجمه هم اندیشمندان و ادیبان خارجی به آثارش توجه کنند.

در شرایط امروز جهان، اشعار و نگاه حافظ به چه کارمان می‌آید؟ انسان امروز در مواجهه با تکنها و لحظات دشوار زندگی به شعر نیاز دارد، به خصوص شعر حافظ که می‌تواند تسکین‌دهنده رنج‌های روحی‌مان باشد؛ اشعاری که قادرند باری‌گر باشند. این تسکین و آرامش بخشی روحی از مهم‌ترین دلایلی است که بر اساس آن تأکید دارم شعر حافظ به کار زمانه‌مان می‌آید. وقتی نیازمند حال و هوایی عرفانی و از سوی دیگر مفاهیم عرفانی شاعران آن دوره باشیم باز دیوان این شاعر بزرگ کارگشا خواهد بود. از سوی دیگر اشعارش می‌تواند در موقعیت‌ها و کنش‌های مختلف سیاسی و اجتماعی نیز بهره گرفت.

حافظ و هویت ایرانی

حافظ بر شاعران و اندیشمندان پس از خود تأثیر گسترده‌ای گذاشت. پیدل دهلوی و صائب تبریزی و بسیاری از شاعران معاصر از او الهام گرفته و هر یک به گونه‌ای با شعر حافظ در گفت‌وگو بوده‌اند. مفسرین بسیاری همچون بدیع الزمان فروزانفر و قاسم غنی نیز به شرح و بسط اندیشه‌های او پرداخته‌اند. فراتر از ادبیات، حافظ جایگاهی منحصر به فرد در فرهنگ ایرانی یافته و بدل به بخشی جدایی‌ناپذیر از هویت ایرانی شده است. او در دوره‌ای می‌زیست که ایران دچار بحران‌های سیاسی بود، اما شعرش توانست روح جمعی مشترک برای ایرانیان فراهم کند. در واقع، حافظ نوعی «حافظه فرهنگی» ایجاد کرد که تا امروز ادامه یافته است. حافظ، «زندی» است. «زند» نزد حافظ کسی است که از ریاکاری و ظاهرگرایی عبور کرده و حقیقت را در «آزادی»، «عشق»، «همی» و «خرابات» جست‌وجو می‌کند. این زندی به نوعی جهان‌بینی فرهنگی بدل شد که در برابر فشارهای سیاسی و اجتماعی، راهی برای بقا و نقد فراهم می‌آورد. همچنین، در فرهنگ ایرانی، زندی حافظ به صورت نوعی طنز و انتقاد اجتماعی تداوم یافته است. برخی از مثل‌ها و تکیه‌کلام‌های روزمره ریشه در غزل‌های او دارند. تأثیر عظیم او بر فرهنگ و هویت ایرانی در چهار حوزه مهم قابل بررسی است:

**(الف) فال حافظ:** یکی از جلوه‌های ویژه حضور حافظ در فرهنگ ایرانی، رسم «فال حافظ» است. در شب یلدا، نوروز یا مناسبت‌های خانوادگی، دیوان حافظ گشوده می‌شود تا از آیدها یا نتیجه نیت افراد بگوید. این رسم، حافظ را از سطح یک شاعر به سطح یک همراه معنوی در زندگی روزمره ایرانیان ارتقاء داده است. فال حافظ بیش از آنکه یک پیشگویی باشد، تجربه‌ای جمعی است که شعر را به آیین زندگی پیوند می‌زند.

**(ب) حافظ و موسیقی:** شعر حافظ از دیرباز در موسیقی ایرانی جایگاهی برجسته داشته است. بسیاری از غزل‌های او با آوازها و نغمه‌های سنتی یا مدرن همراه شده‌اند. این پیوند شعر و موسیقی، حافظ را به بخشی از فرهنگ شنیداری ایرانیان بدل کرده است؛ به گونه‌ای که حتی کسانی که دیوان او را به‌طور کامل نخوانده‌اند، بسیاری از ابیات او را از طریق آواز و موسیقی می‌شناسند.

**(ج) حافظ در آیین‌ها و حافظه جمعی:** دیوان حافظ در اغلب خانه‌های ایرانیان حضور دارد. این حضور، حافظ را به بخشی از حافظه جمعی و هویت فرهنگی مردم بدل کرده است.

**(د) حافظ و هنرهای تجسمی:** غزل‌های حافظ الهام‌بخش خوشنویسها و نقاشها بوده است. نسخه‌های خطی دیوان او با تذهیب‌ها و خطاطی‌های باشکوه، از آثار هنری ارزشمند ایران‌اند. همچنین نقاشان قاجاری و معاصر، صحنه‌های شعر حافظ را در تابلوهایی خود بازآفرینی کرده‌اند.



علیرضا بهروزان نویسنده و منتقد ادبی

## صدای سخن عشق

به مناسبت ۲۰ مهر روز بزرگداشت حافظ

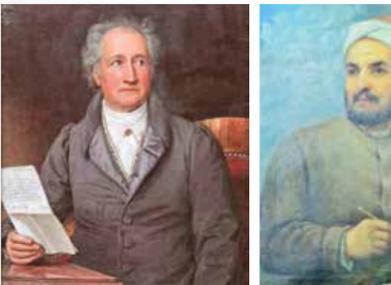
دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ (۷۶۸-۷۰۵ هـ. ش.) نه تنها گنجینه‌ای از غزلیات فارسی به شمار می‌آید، بلکه به بخشی از زندگی روزمره، آیین‌ها، هنرها و هویت فرهنگی ایرانیان نیز بدل شده است. میراث حافظ گرچه چندوجهی است، اما دو بُعد اساسی دارد: اول، تأثیر او بر زبان و سنت شعر فارسی؛ دوم، حضور عمیق او در لایه‌های فرهنگ ایرانی، از آیین فال‌گیری گرفته تا موسیقی، خوشنویسی، نقاشی و حافظه جمعی. حافظ از یک سو زبان فارسی را به اوج موسیقایی و ایهامی خود رساند و از سوی دیگر، فرهنگی زنده و پویا در ایران ایجاد کرد. فال حافظ، حضور شعر او در موسیقی و آیین‌ها، و نقش او در حافظه جمعی ایرانیان نشان می‌دهد که او فراتر از یک شاعر، به نمادی فرهنگی بدل شده است. از این رو، می‌توان گفت حافظ صدای رسای فرهنگ ایرانی است؛ صدایی که در پس سده‌ها، هم مردم عادی و هم نخبگان را به گفت‌وگو با عشق، آزادی، و حقیقت فرا می‌خواند.

### زندگی و زمانه حافظ

حافظ در شهر شیراز زاده شد و بیشتر عمر خود را در همان شهر گذراند. دوران او با ناآرامی‌های سیاسی و اجتماعی، حمله‌های مکرر تیموریان و ضعف حکومت‌های محلی همراه بود. در چنین فضای، حافظ با زبانی سرشار از ایهام و استعاره، به نقد ریاکاری و قدرت‌طلبی پرداخت و در عین حال، آسایش و عشق را به عنوان راهی برای رهایی و معنا پیش کشید. شیراز در آن دوران یکی از مراکز فرهنگی مهم ایران بود؛ مدارس، کتابخانه‌ها و خانقاه‌ها در کنار هم فعالیت می‌کردند. حافظ در چنین فضای توانست سنت‌های شعری پیش از خود (سعدی، عطار، خیام، سنایی، مولانا) را با نگاهی تازه بازنویسی کند. با این همه، حافظ پیش از همه متأثر از سعدی در جنبه بلاغی غزل‌سرایی و خیام در جهان‌بینی فردی خود است.

### میراث زبانی و ادبی

دیوان حافظ متشکل از حدود پانصد غزل، چند قصیده، تعدادی رباعی، دو مثنوی و قطعات پراکنده است. مهم‌ترین ویژگی این دیوان، تلفیق دو جریان عمده شعر فارسی است: شعر عاشقانه که ادامه سنت سعدی و دیگر غزل‌سراها است، و شعر انتقادی و اجتماعی با طنز و کنایه نسبت به ریاکاری و فساد. زبان حافظ به‌ظاهر سرشار از ایهام و چندلایی است، و همین سبب شده که شعر او مورد پسند عامه مردم از هر طیف شود. با این حال، و برای کسی که به ظرایف زبان فارسی مسلط باشد، درک معنای شعر حافظ بدیهی و نه چندان دشوار می‌نماید. از نظر زبانی، حافظ فارسی را به اوج قدرتی، موسیقی و ایجاز رساند و نشان داد که در غزلی کوتاه می‌تواند رودی از معانی را جاری کند.



### حافظ و هویت ایرانی

حافظ بر شاعران و اندیشمندان پس از خود تأثیر گسترده‌ای گذاشت. پیدل دهلوی و صائب تبریزی و بسیاری از شاعران معاصر از او الهام گرفته و هر یک به گونه‌ای با شعر حافظ در گفت‌وگو بوده‌اند. مفسرین بسیاری همچون بدیع الزمان فروزانفر و قاسم غنی نیز به شرح و بسط اندیشه‌های او پرداخته‌اند. فراتر از ادبیات، حافظ جایگاهی منحصر به فرد در فرهنگ ایرانی یافته و بدل به بخشی جدایی‌ناپذیر از هویت ایرانی شده است. او در دوره‌ای می‌زیست که ایران دچار بحران‌های سیاسی بود، اما شعرش توانست روح جمعی مشترک برای ایرانیان فراهم کند. در واقع، حافظ نوعی «حافظه فرهنگی» ایجاد کرد که تا امروز ادامه یافته است. حافظ، «زندی» است. «زند» نزد حافظ کسی است که از ریاکاری و ظاهرگرایی عبور کرده و حقیقت را در «آزادی»، «عشق»، «همی» و «خرابات» جست‌وجو می‌کند. این زندی به نوعی جهان‌بینی فرهنگی بدل شد که در برابر فشارهای سیاسی و اجتماعی، راهی برای بقا و نقد فراهم می‌آورد. همچنین، در فرهنگ ایرانی، زندی حافظ به صورت نوعی طنز و انتقاد اجتماعی تداوم یافته است. برخی از مثل‌ها و تکیه‌کلام‌های روزمره ریشه در غزل‌های او دارند. تأثیر عظیم او بر فرهنگ و هویت ایرانی در چهار حوزه مهم قابل بررسی است:

**(الف) فال حافظ:** یکی از جلوه‌های ویژه حضور حافظ در فرهنگ ایرانی، رسم «فال حافظ» است. در شب یلدا، نوروز یا مناسبت‌های خانوادگی، دیوان حافظ گشوده می‌شود تا از آیدها یا نتیجه نیت افراد بگوید. این رسم، حافظ را از سطح یک شاعر به سطح یک همراه معنوی در زندگی روزمره ایرانیان ارتقاء داده است. فال حافظ بیش از آنکه یک پیشگویی باشد، تجربه‌ای جمعی است که شعر را به آیین زندگی پیوند می‌زند.

**(ب) حافظ و موسیقی:** شعر حافظ از دیرباز در موسیقی ایرانی جایگاهی برجسته داشته است. بسیاری از غزل‌های او با آوازها و نغمه‌های سنتی یا مدرن همراه شده‌اند. این پیوند شعر و موسیقی، حافظ را به بخشی از فرهنگ شنیداری ایرانیان بدل کرده است؛ به گونه‌ای که حتی کسانی که دیوان او را به‌طور کامل نخوانده‌اند، بسیاری از ابیات او را از طریق آواز و موسیقی می‌شناسند.

**(ج) حافظ در آیین‌ها و حافظه جمعی:** دیوان حافظ در اغلب خانه‌های ایرانیان حضور دارد. این حضور، حافظ را به بخشی از حافظه جمعی و هویت فرهنگی مردم بدل کرده است.

**(د) حافظ و هنرهای تجسمی:** غزل‌های حافظ الهام‌بخش خوشنویسها و نقاشها بوده است. نسخه‌های خطی دیوان او با تذهیب‌ها و خطاطی‌های باشکوه، از آثار هنری ارزشمند ایران‌اند. همچنین نقاشان قاجاری و معاصر، صحنه‌های شعر حافظ را در تابلوهایی خود بازآفرینی کرده‌اند.

### نماد گفت‌وگوی فرهنگی

حافظ تنها در محدوده فرهنگ ایرانی باقی نمانده، بلکه در ادبیات و اندیشه جهانی نیز جایگاهی ویژه یافته است. در اوان سده نوزدهم، حافظ از طریق ترجمه یوزف فون هامر-پوزگشتال به آلمانی، وارد ادبیات اروپا شد و گوته، شاعر و اندیشمند بزرگ آلمانی، با الهام از این ترجمه «دیوان غربی-شرقی» خود را نوشت که در سال ۱۸۱۹ منتشر شد. گوته در مقدمه این کتاب به‌صراحت می‌نویسد که با حافظ «گفت‌وگویی فراتر از زمان و مکان» دارد. او چنان شیفته و مجذوب حافظ شد که او را همسخن و استاد معنوی خود دانست. گوته در نامه‌ها و یادداشت‌های خود بارها از «حافظ بزرگ» یاد می‌کند و او را نمونه شاعری می‌داند که توانسته است مرزهای زمان و مکان را درنوردد. گوته، حافظ را نه فقط به عنوان یک شاعر عاشقانه‌سرا، بلکه به‌منزله نماد «آزادی روح»، «گشودگی به جهان» و «زندی» درک کرد. در دیوان غربی-شرقی، گوته بارها با لحنی صمیمی مستقیماً حافظ را خطاب قرار می‌دهد؛ گوئی یک هم‌نشینی خیالی میان او و حافظ برقرار است: حافظ را می‌ستاید، با او مشاعره می‌کند و حتی او را به رقیبی شاعرانه بدل می‌کند. این دیوان گوته بعدها تأثیر عمیقی بر ادبیات رمانتیک و شرق‌گرایی اروپایی نهاد و سبب شد حافظ در محافل ادبی غرب به عنوان یکی از بزرگ‌ترین شاعران جهان شناخته شود. پس از آن، حافظ به زبان‌های گوناگون ترجمه شد. محققان و فلاسفه‌های نظیر هرمن کربن در سده بیستم، و شاعران و ایران‌شناسان معاصر، دیوان حافظ را موضوع بررسی‌های متعدد قرار داده‌اند. در جهان معاصر، حافظ همچنان حضوری زنده دارد؛ چه در آیین‌های فرهنگی ایرانیان مهاجر و چه در پژوهش‌های ادبی و فرهنگی در دانشگاه‌های جهان. امروز حافظ نه تنها در ایران، بلکه در جهان به عنوان نماد گفت‌وگوی فرهنگی و معنوی میان شرق و غرب شناخته می‌شود. ارتباط گوته و حافظ نمونه بارز این گفت‌وگو است؛ شعری که در شیراز سده چهاردهم سروده شد، در آلمان سده نوزدهم الهام‌بخش یکی از ارکان ادب جهان شد و بدین سان، میراث حافظ به میراثی جهانی بدل شد.

